

واکاوی فلسفه حدود با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبائی

حسین نمازی فر*

استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)، قزوین، ایران

سعید عباس زاده مهنه**

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)، قزوین، ایران

امیر عزیزی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)، قزوین، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶)

چکیده

حدود از اساسی‌ترین احکام دین اسلام است که اجرای آن در جامعه مورد اهتمام و تأکید شارع مقدس قرار گرفته است. لیکن امروزه این سؤال مطرح است که آیا احکام حدود، همچنان که دشمنان اسلام اذعان می‌کنند، احکامی ضد حقوق بشری است یا خیر؟ نگارنده در پاسخ به این سؤال ضمن تبیین فلسفه و حکمت احکام حدود از دیدگاه علامه طباطبائی، معتقد است این احکام نه تنها ضد حقوق بشری نیست، بلکه همچنان که علامه با استعانت از کلام وحی و روایات ائمه^(ع) فرموده‌اند، اجرای هر یک از حدود الهی در راستای مصلحت و سعادت نوع بشر است، مثال آنکه فلسفه حد زنا و قذف برای حفظ بقای نسل و نظام جامعه خانوادگی است؛ چراکه بدون شک با باز شدن راه زنا و شیوع فحشاء در جامعه، روزبه‌روز میل و رغبت افراد به ازدواج کمتر می‌شود و در نتیجه، بقای نسل و نظام جامعه خانوادگی از بین می‌رود و اینکه فلسفه حد شراب، بر اساس مصلحت جامعه و در راستای محافظت از عقل بشری و جلوگیری از مضرات طبیعی و اخلاقی است و همچنین فلسفه و حکمت اجرای حد سرقت و محاربه؛ چراکه از منظر علامه، هیچ جرم و گناهی به قدر تعدی به حقوق مردم، جامعه را فاسد نمی‌سازد، چون مهم‌ترین چیزی که جامعه انسانی را بر اساس خود پایدار می‌دارد، نظام اقتصادی جامعه است که خدا آن را مایه قوام نظام اجتماعی قرار داده است و اجرای حد محاربه نیز در راستای تأمین امنیت و آسایش افراد جامعه، امری ضروری محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: حد زنا، قذف، سرقت، شرب خمر، محاربه.

* E-mail: h.namazifar@yahoo.com

** E-mail: yaali2015@gmail.com (نویسنده مسئول)

*** E-mail: Aziziamir9344@gmail.com

مقدمه

همه اوامر و احکام الهی بر اساس مصلحت و مفسده‌ای است که خداوند باری تعالی برای سعادت و رستگاری بشر وضع کرده است و منظور از بررسی فلسفه احکام، یعنی سعی و کوششی عقلانی برای دستیابی و شناخت مصلحت و مفسده نوعیه‌ای که زیربنا و اساس یک حکم شرعی است و رسیدن به اهدافی که برای وضع این قوانین در نظر گرفته شده است؛ چراکه بی‌گمان همچنان که علامه طباطبائی^(ره) فرموده‌اند، مقام آیات و روایات، تنها مقام بیان حکم نیست، بلکه مقام بیان ملاک تشریح حکم هم است و با نظر به آیات قرآن کریم که منبع احکام الهی است، درمی‌یابیم که احکام بدون فلسفه و حکمت نیستند. از جمله این احکام الهی، احکام جزایی اسلام است که هر چند در گذشته نیاز چندانی برای مطرح کردن فلسفه احکام جزایی نبود، لیکن امروزه از آنجا که احکام اسلامی مبنای اداره یک جامعه قرار گرفته است و کلیه روابط حقوقی مردم و ممالک اسلامی بر اساس آن تنظیم می‌گردد و نیز این احکام اسلامی از سوی دشمنان اسلام و یا حتی از طرف برخی از مسلمانان مورد هجمه و تردید واقع شده است. لذا لازم است اندیشمندان مسلمان با یک تلاش جدی در راستای دفاع از عقلانی بودن احکام شریعت گام بردارند و با بیان فلسفه احکام، برتری احکام اسلامی را بر هر قانون و حکم دیگری به اثبات برسانند.

احکام کیفری حدود از جمله احکامی است که شدیداً از سوی معاندان و دشمنان اسلام مورد هجمه و تشکیک قرار گرفته است. لذا از یک سو، به دلیل مبتلا نشدن جامعه به چنین بحث‌هایی و از سوی دیگر، تبلیغات بدخواهان در راستای خشن جلوه دادن مقررات کیفری اسلام، لازم است علمای اسلام در راستای بیان اهمیت و ضرورت وجود و اجرای حدود در جامعه، فلسفه و حکمت حدود مقرر شده در اسلام را بیان کنند؛ چراکه بیان فلسفه برخی از این حدود خود راهگشای بسیاری از مشکلات عدیده امروز جامعه است. علامه طباطبائی^(ره) به عنوان فقیه آگاه و زمان‌شناس، با دیدی روشن و عالمانه، ضمن بیان فلسفه و حکمت اجرای حدود در جامعه، فلسفه برخی از حدود را نیز بیان نموده‌اند. در این نوشتار، نگارنده ضمن بیان مفهوم حدود، فلسفه تشریح حدود الهی را از منظر علامه طباطبائی بیان نموده است.

۱- مفهوم‌شناسی

حدّ در لغت به سه معنا آمده است: الف) به معنای حائل و مانع بین دو چیز، به نحوی که از اختلاط آن دو با هم جلوگیری کند و یا از تعدی یکی از آن‌ها به دیگری جلوگیری نماید (ر.ک؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق.، ج ۴: ۴۱۰؛ ابوالحسین، ۱۴۰۴ق.، ج ۲: ۳ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ۲۲۱). ب) به معنای منع و جلوگیری، لذا از این روست که به بواب و نگهبان، حدّاد نیز گفته می‌شود؛ چراکه نگهبان مانع ورود افراد بیگانه است و به کسی که کتاب را فصل‌بندی و باب‌بندی کند، «بواب» گفته می‌شود. ج) به معنای اندازه و منتهی و پایان هر چیز است، لذا وقتی گفته می‌شود: «حددتُ الدارَ أحدها حدّاً»؛ یعنی: اندازه و منتهی و پایان خانه را معلوم و روشن کردم (ر.ک؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق.، ج ۲: ۳۳۸).

در اصطلاح فقها، حدود به مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که شارع مقدس آن‌ها را تعیین کرده است و کمیت و کیفیت آن‌ها در قرآن و سیره رسول اکرم (ص) تصریح شده است و حاکم حقّ تصرف در کمیت و کیفیت آن‌ها را ندارد و وجه مناسبت معنای شرعی با لغوی آن است که چنین کیفی مانع است از بازگشت دوباره متخلف به کار خلافی که کرده است (ر.ک؛ نجفی، ۱۴۰۴ق.، ج ۴۱: ۲۵۴).

۲- اهمیت اجرای حدود در جامعه

دیدگاه اسلام مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی است؛ یعنی اینکه جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر، جود، رحمت و رساندن موجودات به کمالات شایسته آن‌ها، استوار است. علامه طباطبائی معتقد است قوانین اسلام هم جنبه مادیات بشر و هم جنبه معنویات او را تأمین می‌کند، به طوری که این قوانین، تمام حرکات و سکنات فرد و اجتماع را فراگرفته است و برای هر یک از مواد آن قوانین، کیفر و پاداشی مناسب با آن مقرر کرده است. از این رو، اگر آن گناه مربوط به حقوق خلق باشد، دیه، و اگر مربوط به حقوق دینی و الهی است، حدود مقرر شده است تا آنجا که یک فرد را به کلی از مزایای اجتماعی محروم نموده، سزاوار ملامت، مذمت و تقیح دانسته است و برای حفظ این احکام، حکومتی تأسیس کرده، اولی‌الامر معین نموده است. همچنین، تمام افراد را بر یکدیگر مسلط نموده،

حق حاکمیت بدان‌ها داده‌است تا یک فرد بتواند فرد دیگری را امر به معروف و نهی از منکر کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۱۸۶).

در شریعت پیامبران الهی، به‌ویژه اسلام، اموری به عنوان ارکان تشکیل‌دهنده جامعه اهمیت خاصی دارد و حفظ آن‌ها لازم است؛ از قبیل: «دین، نفس، مال، نسب و عقل»؛ یعنی در شریعت اسلام، به دین و باورهای صحیح، امنیت جانی و مالی، حفظ قداست خانواده و توان عقلی افراد جامعه عنایت شده است. لذا تجاوزهای خطرناکی را که ممکن است به این مصالح بنیادین صدمه بزند، شناسایی و با عنوان حدود احکام آن را بیان نموده‌است (ر.ک؛ سلیمی، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

علامه مجلسی^(ره) این ارکان بنیادین و راه‌های دفاع از آن را چنین بیان می‌کند: «پنج چیز است که در شریعت همه پیامبران حفظ آن‌ها لازم و قطعی به‌شمار می‌آید: دین، نفس، مال، نسب و عقل. حفظ دین به اقامه عبادات، کشتن کافران و مرتدان و جاری نمودن حد بر کسانی است که دین را سبک می‌شمارند، حفظ نفس به قصاص نمودن و دیه گرفتن است، حفظ نسب از یک سو، به نکاح، منع از زنا، لواط و امثال آن و از سوی دیگر، به اجرای حدود می‌باشد، حفظ مال به اجرای عقود شرعیه و منع از غصب، سرقت و مجازات کردن مرتکبان آن است، حفظ عقل که موجب امتیاز انسان از حیوانات است، به منع از آشامیدن شراب و دیگر چیزهای مست‌کننده و جاری کردن حد بر مرتکب آنها می‌باش» (مجلسی، بی تا: ۱۰).

مصالح مزبور به عنوان ارکان بنیادین یک جامعه محسوب می‌شوند. لذا هر تجاوزی به آن‌ها در واقع، تجاوز به اصل جامعه است. به همین دلیل، اسلام از آن‌ها دفاع می‌کند و سعی دارد تا حریم این مصالح از تجاوز مصون بماند؛ چراکه بقا و دوام جامعه در حمایت و دفاع از این ارکان است و هر گونه سهل‌انگاری در حفظ و حمایت از این مصالح به سقوط تدریجی جامعه خواهد انجامید. بنابراین، مهم‌ترین فلسفه اجرای حدود، همچنان که علامه طباطبائی معتقدند، دفاع از مصالح بنیادین جامعه و پیشگیری از جرم است؛ چراکه جرایم مستوجب حد، تجاوز و تعدی به ارکان بنیادین جامعه است و هر یک با هتک مصالح اساسی، به پیکره جامعه لطمه وارد می‌کنند. بنابراین، مجتمع بشری و یا زمامدار جامعه حق دارد به مقدار جرمی که از

مجرم سر زده است، او را مجازات کند و جان او و یا هر چیزی را که با جان او بستگی دارد، سلب نماید. بنابراین، اگر مجرمی کسی را بدون اینکه خونی از او طلب داشته باشد و یا او فسادی در زمین کرده باشد، به قتل برساند، زمامدار مجتمع جان او را مالک شده، می‌تواند به جرم اینکه وی باعث نقصان جان محترمی از جان‌های مجتمع شده، حدّ قتل را که همان تصرف در جان قاتل است، بر او جاری سازد. همچنین، اگر کسی چیزی را سرقت کند که ربع دینار قیمت داشته باشد، چون نسبت به یکی از مقررات امنیت عمومی که به دست شریعت جعل شده، تخلف نموده است، حاکم حکومت اسلامی حق دارد دست او را قطع کند و معنی داشتن چنین حقی این است که حکومت شأنی از شئون حیاتی دزد را که به وسیله دستش تأمین می‌شده، مالک شده است و می‌تواند در این ملک خود تصرف نماید و آزادی را از عضو او سلب نماید. به همین قیاس است سایر حدود و کیفرهایی که شارع مقدّس در شرایع و سنن مختلف خود جعل فرموده است. بنابراین، وجود و اجرای احکام حدود در جوامع برای حفظ ارکان بنیادین جامعه از ضروریات و واجبات است؛ چراکه با اجرای این احکام، جامعه انسانی از شیوع فساد و در نتیجه، انحطاط نظام اجتماعی نجات پیدا خواهد کرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۳۶۴-۳۶۵).

۳- فلسفه حدّ زنا

اسلام هیچ گونه اصراری بر کشف جرم ندارد و اصل بر پرده‌پوشی است. بر همین اساس، اسلام شرایطی را برای اثبات جرم زنا (چهار بار اقرار زانی و یا شهادت چهار مرد عادل) در نظر گرفته است که معمولاً این شرایط به ندرت اتفاق می‌افتد. از این رو، با توجه به فلسفه این حکم، امروزه هر چند علم پیشرفت کرده است و می‌توان به راحتی از طریق علم پزشکی زنا را اثبات کرد، لیکن به اذعان فقها، علم پزشکی در اثبات زنا اثری ندارد و فقط باید از دو طریق فوق به اثبات برسد (ر.ک؛ بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴: ۴۵۲). بر این اساس، بدون شک اسلام هرگز نمی‌خواهد قبح این عمل شنیع در جامعه بریزد، بلکه می‌خواهد چنانچه کسانی از روی خطا این عمل شنیع را انجام داده‌اند، توبه کنند. همچنان که در بسیاری از روایات، از حضرت علی^(ع)

نقل شده است که ایشان اقرار شخص زانی را با دلیل تراشی نمی پذیرفتند تا آنکه شاید فرد زانی بدون اجرای حکم رجم، به درگاه الهی توبه کند.

علامه طباطبائی با توجه به اهمیت حکم زنا و جایگاه این حکم در احکام جزایی، سعی کرده است تا ضمن بیان ملاک و حکمت تشریح این حکم، هر گونه شبهه و سؤالی را که حول این حکم الهی است، برطرف نماید. ایشان معتقدند:

«هر یک از جنس نر و ماده نوع بشر، وقتی به حد رشد رسیدند، در صورتی که صاحب بنیه ای سالم باشند، در خود میلی غریزی نسبت به طرف دیگر احساس می کنند. البته این مسئله غریزی منحصر در افراد انسان نیست، بلکه در تمام حیوانات نیز این میل غریزی را مشاهده می کنیم و اگر نوع دستگاه تناسلی این دو طرف به دقت مطالعه و بررسی شود، جای هیچ گونه تردیدی نیست که این شهوت غریزی وسیله ای است برای توالد و تناسل که خود مایه بقای نوع بشر است. علاوه بر دستگاه تناسلی، انواع حیوانات از جمله انسان به دستگاه های دیگری نیز مجهز هستند که باز دلالت دارند بر اینکه غرض و هدف از خلقت دستگاه تناسلی، همان بقای نوع بشر است که یکی از آنها، محبت و علاقه به فرزند است و یکی دیگر، مجهز بودن هر حیوان ماده پستاندار به دستگاه شیرساز است تا طفل خود را برای مدتی که بتواند کودک خودش غذا را بخورد و هضم کند، شیر بدهد و از گرسنگی حفظ نماید. بنابراین، همه این ها از جمله تسخیرهای الهی است تا به وسیله این ها غرض حفظ بقای نوع بشر تأمین شود و به همین سبب است که می بینیم انواع حیوانات، با اینکه مانند انسان مجبور به تشکیل اجتماع و مدنیت نیستند و یا به سبب این که زندگیشان ساده و حوایج آنها مختصر است و هیچ احتیاجی به یکدیگر ندارند، با وجود این، گاهی غریزه جنسی وادارشان می کند که نر و ماده با هم اجتماع کرده، عمل مقاربت را انجام دهند و نه تنها انجام بدهند، بلکه به لوازم این عمل هم ملتزم شوند و هر دو در تکفل طفل و یا جوجه خود و غذا دادن و تربیت آن پایبند باشند. جای هیچ تردیدی نیست که ملت های گوناگون بشری در گذشته، هر چند افراد فراوان داشته اند، اما بالأخره به مجتمعات کوچکی به نام خانواده منتهی می شدند و مردان جامعه دفاع از زنان خود را در مقابل تجاوز دیگران فریضه می دانسته اند، همان گونه که دفاع از جان خود را فریضه می دانند، بلکه

دفاع از ناموس را واجب‌تر می‌دانند و گاهی جان خود را هم بر سرِ عرض و ناموس خود از دست می‌دادند. بنابراین، در همهٔ اعصار، نوع بشر نکاح و ازدواج را مدح کرده، آن را سنت حسنه دانسته‌است و در مقابل، زنا را نکوهش کرده، آن را عملی شنیع، گناهی اجتماعی و عملی زشت معرفی کرده‌است. پس اینکه می‌بینیم در همهٔ اعصار، تمام اقوام و ملل این عمل را زشت و فاحشه خوانده‌اند، برای این بوده‌است که می‌فهمیدند این عمل باعث فساد انساب و شجره‌های خانوادگی و قطع نسل و ظهور و بروز مرض‌های گوناگون تناسلی می‌گردد و علاوه بر این، باعث بسیاری از جنایات اجتماعی از قبیل آدم‌کشی، چاقوکشی، سرقت، جنایت و امثال آن می‌گردد، و نیز باعث می‌شود عفت، حیا، غیرت، مودت و رحمت در میان افراد اجتماع جای خود را به بی‌عفتی، بی‌شرمی، بی‌غیرتی، دشمنی و شقاوت بدهد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۳: ۸۵).

عمل زنا نه تنها در دین اسلام، بلکه در میان یهودیان نیز قدغن بوده‌است و بررسی انجیل‌ها نیز نشان می‌دهد که در بین نصاری نیز زنا حرام بوده‌است. در دین اسلام هم علاوه بر نهی، جزء گناهان کبیره شمرده شده‌است. البته حرمت آن در محارم، همچون مادر، دختر، خواهر، عمه و خاله شدیدتر است. همچنین، در صورت احصان، یعنی دربارهٔ مردی که زن دارد و زنی که شوهر دارد، حرمت آن بیشتر است و در غیر صورت، احصان حدود سبک‌تری دارد؛ مثلاً اگر بار اول باشد، صد تازیانه است و در نوبت سوم و چهارم، یعنی اگر دو یا سه بار حدّ خدایی بر او جاری شده باشد و باز هم مرتکب شود، حدّش اعدام است (ر.ک؛ همان، ج ۱۳: ۸۷).

ایشان در باب فلسفه حرمت زنا در دین اسلام معتقد است که خداوند در آیهٔ ۳۲ سورهٔ اسراء به حکمت حرمت زنا اشاره نموده‌است و فرموده است: «به زنا نزدیک نشوید که آن فاحشه و راه بدی است». بنابراین، خداوند اولاً آن را فاحشه خوانده‌است و ثانیاً زنا را به راه بد توصیف کرده‌است که مراد از آن، راه بقاء است؛ همچنان که از آیهٔ ﴿أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ﴾: آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید؟ (العنکبوت / ۲۹) نیز برمی‌آید که مقصود از «راه»، همان «راه بقای نسل» است. علامه یادآوری می‌کند با عمل شنیع زنا، بقای نسل و نظام جامعهٔ خانوادگی از بین می‌رود؛ چراکه با باز شدن راه زنا، روزبه‌روز میل و رغبت افراد به ازدواج کمتر می‌شود، چون با اینکه می‌تواند از راه زنا

حاجت جنسی خود را برآورده کند، لذا انگیزه‌ای ندارد که مثلاً مرد مشقت نفقه همسر و بچه، و یا زن زحمت حمل جنین و تربیت او را تحمل کند و با محافظت و قیام به واجبات زندگیش، جانش به لب برسد، با اینکه غریزه جنسی که محرک و باعث همه این‌هاست، از راه دیگر هم اقناع می‌شود، بدون اینکه کمترین مشکل و سختی تحمل کند. همچنان که می‌بینیم، دختر و پسر جوان غربی همین کار را می‌کنند و یا حتی به بعضی از جوان‌های غربی گفته‌اند: چرا ازدواج نمی‌کنی؟ در پاسخ گفته است: چه کار به ازدواج دار؟، تمام زن‌های این شهر از آن من می‌باشد! لذا دیگر ازدواج چه نتیجه‌ای دارد؟! تنها خاصیت ازدواج، مشارکت و همکاری در کارهای جزئی خانه است که آن هم مانند سایر شرکت‌هاست که با اندک بهانه‌ای منجر به جدایی شریک‌ها از یکدیگر می‌شود و این مسئله امروزه به خوبی در جوامع غربی مشهود است. اینجاست که می‌بینیم در این جوامع، ازدواج را به یک شرکت تشبیه کرده‌اند که بین زن و شوهر منعقد می‌شود و آن را تنها غرض و هدف ازدواج می‌شمارند، بدون اینکه حسابی برای تولید نسل و یا برآوردن خواسته‌های غریزه باز کنند، بلکه این‌ها را از آثار مترتبه و فرع بر شرکت در زندگی می‌دانند. در نتیجه، اگر توافق در این شرکت ادامه یافت که هیچ، و گرنه از اولاد و مسئله غریزه طبیعی صرفه نظر می‌کنند.

علامه بیان می‌دارد که اگر حقیقتاً محرک اصلی انسان به این سنت طبیعی، مسئله شرکت در زندگی و تعاون در ضروریات حیات، از جمله خوراک، پوشاک، آشیانه و امثال آن بود، ممکن بود مرد این شرکت را با مردی مثل خود و زن با زنی مثل خود برقرار کند. لیکن اگر چنین چیزی ممکن بود و غریزه را ارضاء می‌کرد، باید در میان جوامع بشری گسترش می‌یافت و یا حداقل برای نمونه هم که شده، این کار در طول تاریخ در میان یکی از جوامع بشری صورت می‌گرفت و در تمام طول تاریخ و در همه جوامع مختلف بشری به یک راه و روش جریان نمی‌یافت. علامه باور دارد که اگر این روش غربی‌ها ادامه پیدا نماید و روزبه‌روز به تعداد فرزندان نامشروع اضافه شود، مسئله مودت و محبت و عواطفی که میان پدران و فرزندان است، به تدریج از بین رفته و باعث می‌شود که این رابطه معنوی میان پدران و فرزندان از بین برود و وقتی چنین رابطه‌ای باقی نماند، قهراً سنت ازدواج از میان جامعه بشر کنار می‌رود و بشر

رو به انقراض خواهد نهاد. بنابراین، باطل شدن غریزه طبیعی و غفلت اجتماع بشری از غایت و هدف اصلی آن، انسانیت را تهدید به نابودی می کند (ر.ک؛ همان، ج ۱۳: ۸۹).

خداوند باری تعالی با توجه به اهمیت و جایگاه این حکم الهی برای بشر، هر گونه عملی را که این اصل اساسی (بقای نسل) را تحدید کند، نفی کرده است و برای آن مجازات دنیوی و اخروی قرار داده است. لذا از این روست که در دین اسلام، عمل زنا از گناهان کبیره محسوب شده، برای آن مجازات سختی در نظر گرفته شده است. حتی در سوره نور (آیه ۲) مبنی بر اینکه «هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید»، خداوند پس از بیان حکم مجازات زانی و زانیه، ایمان و تقوای الهی را مقید به اجرای حد، بدون پذیرش هر گونه رأفت و دلسوزی نسبت به آن دو کرده است.

با توجه به آنچه که علامه بیان فرموده اند، مشخص می شود که اصل دین بر حفظ بقای نسل بشری است. لذا از این روست که خداوند در آیات فراوانی بر تشکیل خانواده و فرزندآوری تأکید کرده است و برای این کار، پاداش دنیوی و اخروی مقرر فرموده است، همچون آیه ۷۲ سوره نحل که می فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْزَالِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ: خدا برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوادگان پدید آورد و چیزهای پاکیزه روزیتان کرد﴾.

۴- فلسفه حد قذف

قذف در لغت به معنای انداختن و پرتاب کردن در مسافت دور (ر.ک؛ اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۶۱) و یا مطلق پرتاب کردن، اعم از سنگ، ریگ، سخن و هر چیز دیگر است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۳۵) و در اصطلاح فقه، در باب حدود به معنای رمی به زنا یا لواط است؛ یعنی به فردی تهمت زدن و نسبت ناروا دادن و گفتن اینکه او زناکار یا اهل لواط است (ر.ک؛ خراسانی، بی تا، ج ۲: ۴۰۸).

علامه در بیان ملاک و فلسفه حکم قذف معتقد است که خداوند این گونه امور را از این نظر نهی فرموده است که اگر مباح می بود و تحریم نمی شد، شناعت و زشتیش از میان می رفت

و شایع می‌گردید، برای اینکه اینگونه امور از بزرگترین موارد علاقه نفس است و نفس از محرومیت درباره آن‌ها طبعاً سخت ناراحت می‌شود. لذا طبیعت بشر به نحوی است که اگر به خود واگذار شود، به سرعت فحشا را در بین افراد خود شیوع می‌دهد و شیوع فحشاء باعث انقطاع نسل و فساد در جامعه خانواده است. لذا با فساد خانواده‌ها جامعه کبیر انسانی از بین می‌رود. بنابراین، خداوند قذف را که مخالف با مصلحت جامعه است، تحریم کرده است و برای کسانی که عمل فحشاء را شیوع می‌دهند، حدّ و مجازاتی معین فرموده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۷: ۳۷۵).

بنابراین، از منظر علامه، مجازات اشاعه‌کننده جرم و گناه برای جلوگیری از ریختن قبح جرم در جامعه، امری ضروری است؛ چراکه بی‌شک عظمت گناه در نظر مردم و حفظ ظاهر جامعه از آلودگی‌ها، خود سدّ بزرگی در برابر فساد است، ولی در مقابل، اشاعه فحشاء و نشر گناه و تجاهر به فسق، این سد را می‌شکند و گناه را کوچک می‌کند و در نتیجه، آلودگی به آن را ساده می‌نماید. از این رو، در اسلام با هرکاری که جوّ جامعه را مسموم یا آلوده کند، شدیداً مبارزه شده است. همچون آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (النور / ۱۹) که خداوند اشاعه و شهرت منکر در جامعه را بود و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید ﴿﴾ (النور / ۱۹) که خداوند اشاعه و شهرت منکر در جامعه را نهی می‌کند و امام رضا^(ع) نیز در حدیثی می‌فرماید: «آن کس که گناه را نشر دهد، مخدول و مطرود است و آن کس که گناه را پنهان می‌دارد، مشمول آمرزش الهی است» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۶ق.:: ۱۷۹).

۵- فلسفه حدّ شرب خمر

یکی دیگر از مهم‌ترین احکام جزایی اسلام که امروزه نیز از لحاظ پزشکی تحریم آن به اثبات رسیده است، حکم تحریم شرب خمر است؛ همچنان که امام رضا^(ع) می‌فرماید: «خداوند هیچ نوشیدنی و خوراکی را مباح نکرد، مگر به سبب منفعت و مصلحتی که در آن‌ها

بوده است، و هیچ چیزی را حرام نکرد، مگر به سبب ضرر و فسادى که در آن وجود داشته است» (نورى، ۱۴۰۸ق.، ج ۱۶: ۱۶۵)

علامه در بیان حکمت و فلسفه تحریم شراب می فرماید: «شرابخواری مضرات گوناگونی دارد؛ از جمله: مضرات طبیعی، اخلاقی و عقلی. اما ضررهای طبیعی و آثار سوء و جسمی این عمل اختلال‌هایی است که در معده، روده، کبد، شش، سلسله اعصاب، قلب و حواس ظاهری، چون بینایی و چشایی و غیر آن پدید می‌آورد که پزشکان حاذق قدیم و جدید تألیف‌های بسیاری نوشته‌اند و آمارهای عجیبی ارائه داده‌اند که از کثرت مبتلایان به انواع مرض‌های مهلکی خبر می‌دهد که از این سم مهلک ناشی می‌شود. اما مضرات اخلاقی شراب این است که علاوه بر آثار سوئی که در درون انسان دارد و علاوه بر اینکه خلقت ظاهری انسان را زشت و بی‌قواره می‌کند، انسان را به ناسزاگویی و می‌دارد و سبب می‌شود ضمن ضرر رساندن به دیگران، مرتکب هر جنایت و قتلی شود. وی یادآور می‌شود که فرد شرابخوار اسرار خود و دیگران را فاش می‌سازد، به نوامیس خود و دیگران هتک و تجاوز می‌کند و در نتیجه، تمام قوانین و مقدسات انسانی را که اساس سعادت زندگی انسان‌هاست، باطل و لگدمال می‌کند. از این رو، کسی که مست شده است و نمی‌داند چه می‌گوید و چه می‌کند، هیچ چیز نمی‌تواند مانع افسار گسیختگی او شود و کمتر جنایتی است که در این دنیای ملامال از جنایات دیده می‌شود و شراب در آن دخالت نداشته باشد، بلکه مستقیم و یا حداقل غیرمستقیم در آن دخالت دارد و از جمله ضررهای عقلی که شراب دارد این است که عقل را زایل، تصرفات عقل را نامنظم و مجرای ادراک را در حال مستی و خماری تغییر می‌دهد. از این رو، از منظر ایشان، بدترین گناه و فساد هم همین است؛ چرا که سایر فسادها از اینجا شروع می‌شود و با توجه به آنکه شارع مقدس اساس احکام خود را بر تحفظ عقل قرار داده، لذا خواسته است با روش عملی، عقل مردم را حفظ کند و رشد بدهد و در نتیجه، اگر از شراب نپي نموده، برای این است که بی‌شک در میان اعمال، بدترین عملی که حکومت عقل را باطل می‌سازد، شرب خمر است. لذا هر عملی که حکومت عقل را باطل سازد، جزء اعمالی است که انسانیت را تهدید می‌کند و بنیان سعادت او را منهدم می‌سازد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۲: ۲۱۹).

ایشان ذیل تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ (المائدة/ ۹۱)، به یکی دیگر از فلسفه‌های تحریم شراب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«اینکه خداوند عداوت و بغضا را تنها از آثار شراب و قمار دانسته‌است، بدین سبب است که این اثر در آن دو ظاهرتر است، چون بسیار روشن است که شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده، عقل را تخدیر و عواطف عصبی را به هیجان می‌آورد و این هیجان اعصاب، اگر در راه خشم و غضب به کار رود، باعث می‌شود شخص مست بزرگترین جنایات را، حتی جنایاتی که درندگان هم از ارتکاب آن شرم دارند، انجام دهد و چنانچه در مسیر شهوت و بهیمیت قرار گیرد، باعث می‌شود هر فسق و فجوری را، چه درباره مال و عرض خود و چه درباره دیگران در نظرش زینت داده شود. لذا هتک جمیع مقدسات دینی و اجتماعی و نیز دزدی، خیانت، دریدن پرده محارم خود، فاش کردن اسرار و ورود به خطرناک‌ترین ورطه‌های هلاکت و امثال آن را در نظرش ناچیز جلوه کند، چنانکه آمار ممالک مترقی که نوشیدن مشروبات الکلی در بینشان رواج دارد، نشان داده‌است که درشت‌ترین ارقام جنایات و حوادث ناگوار و نیز فسق و فجورهای شرم‌آور و ننگین در اثر نوشیدن این آب آتشین است. از این رو، خداوند باری تعالی با توجه به مصلحت جامعه انسانی و در راستای جلوگیری از انحطاط و فساد نظام اجتماعی بشر، شرب خمر را تحریم و برای کسانی که بدون توجه به حکم الهی شرب خمر کنند، حد تعیین نموده است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۱۲۲).

بنابراین، همچنانکه علامه فرمودند، خداوند باری تعالی با توجه به مفسده عظیمی که در شرب خمر و هر ماده مست‌کننده‌ای است، خوردن آن را نهی کرده، سپس در راستای مصلحت جامعه و جلوگیری از کینه و عداوت بین افراد جامعه، برای کسانی که اقدام به نوشیدن شراب می‌کنند، مجازاتی معین تعیین کرده‌است.

۶- فلسفه حدّ سرقت

سرقت از جمله اعمال مجرمانه‌ای است که در همه جوامع و ملل گوناگون، مذموم است و در مکتب‌های حقوقی جهان، برای کسانی که اقدام به سرقت اموال مردم می‌کنند، مجازاتی سخت تعیین شده‌است. در مکتب حقوقی اسلام، حق الناس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در روایات و احادیث فراوانی بر آن تأکید شده‌است و سرقت اموال مردم نیز یکی از نمونه‌های بارز تضییع حق الناس است. لذا خداوند باری تعالی در آیات ۳۸-۳۹ سوره مائده، برای کسانی که اقدام به سرقت اموال مردم می‌کنند، مجازات سختی در نظر گرفته‌است. در دین اسلام، سرقت به دو صورت سرقت حدّی و تعزیری تقسیم می‌شود که در سرقت حدّی، مجازات آن، قطع دست راست است، ولی در سرقت تعزیری، مجازات سارق بسته به نظر حاکم اسلامی متفاوت است.

علامه طباطبائی ذیل آیه ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا تَكْلَافًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (المائده/ ۳۸) می‌فرماید: ظاهراً کلمه "جزاء" به معنای قطع کردن است؛ قطعی که از جمله "فاقطعوا" فهمیده می‌شود. لذا معنای آیه چنین است: "دست دزد را قطع کنید، در حالی که این قطع، عنوان کیفر داشته باشد، کیفر در برابر عمل زشتی که کرده‌اند و این بریدن عذابی از ناحیه خدای تعالی است". علامه معتقد است مجازاتی که سارق متحمل می‌شود، به سبب آن است که اولاً از جرایم خود دست بردارد و ثانیاً دیگران هم با دیدن آن عبرت بگیرند. وی می‌گوید مؤمنان تن واحدی فرض شده‌اند و اموال آنان، اموال آن یک تن فرض شده‌است، به طوری که اگر مال یکی به سرقت برود، دیگران مسئول هستند و دیگران باید رعایت احترام مال او را بکنند و در حفظ و حمایت آن اهتمام ورزند. بنابراین، اگر بعضی از این تن واحد به مال افراد دیگر تعدی کند، در حقیقت، به خود تعدی و خیانت کرده‌است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۵: ۷۰). از نظر ایشان، هیچ جرم و گناهی به قدر تعدی به حقوق مردم، جامعه را فاسد نمی‌کند؛ زیرا مهم‌ترین چیزی که جامعه انسانی را بر اساس خود پایدار می‌دارد، نظام اقتصادی جامعه است که خدا آن را مایه قوام نظام اجتماعی قرار داده‌است. بنابراین، نظامی که باید حیات اموال و جمع‌آوری ثروت و احکام مجعول برای تعدیل جهات مملکت و جدا ساختن آن از خوردن مال به باطل را ضمانت کند، وقتی این نظام مختل گردد و

قوانین الهی اجرا نشود و هر کس به خود حق دهد که هر چه به دستش می‌رسد، تصاحب کند و از هر راهی که برایش ممکن باشد، ثروت جمع نماید، مطمئناً این نظام به سوی انحطاط و فساد خواهد رفت. لذا لازم است تا با اجرای این احکام الهی، جامعه انسانی را از شیوع فساد و در نتیجه، انحطاط نظام اجتماعی نجات دهیم (ر.ک؛ همان، ج ۹: ۲۴۸). اجرای حدّ سرقت نیز همچون سایر حدود الهی بر اساس مصلحت جامعه تشریح شده است. لیکن با توجه به شرایطی که اسلام برای اجرای حدّ سرقت تعیین کرده است، هر سارق مشمول اجرای حدّ سرقت نخواهد شد، بلکه تنها یک دسته از سارقان خطرناک هستند که رسماً مشمول این حکم می‌شوند.

۷- فلسفه حدّ محاربه

از منظر علامه، اجرای حدّ محاربه در راستای ایجاد امنیت و آسایش جامعه، امری حیاتی است. لذا ایشان اجرای حدّ محاربه را در راستای ایجاد امنیت جامعه می‌دانند و معتقدند کسی که شمشیر بکشد و سعی کند فساد را در جامعه گسترش دهد و کسی را بکشد، بدین سبب کشته می‌شود که هم محارب است و هم مفسد، نه بدین دلیل که از قاتل قصاص بگیرند تا در نتیجه، اگر اولیای خون، قاتل را ببخشند، یعنی از کشتن او صرف نظر نمایند و به گرفتن خونبها راضی شوند، قصاص ساقط شود، چنین نیست، بلکه اگر اولیای خون هم قاتل را ببخشند، باز محارب باید کشته شود؛ همچنان که عیاشی این معنا را در تفسیر خود از محمد بن مسلم، از امام باقر^(ع) نقل کرده است و در آن نقل آمده که ابو عبیده به آن حضرت عرضه داشت: «بفرمایید اگر اولیای مقتول محارب را عفو کنند، باز هم باید کشته شود؟ امام باقر^(ع) فرمودند: اگر هم او را عفو کنند، باز امام باید او را به قتل برساند، چون او محارب است، هر چند که قاتل و سارق هم هست. مجدداً ابو عبیده پرسید: حال اگر اولیای مقتول بخواهند از او خونبها بگیرند و آنگاه رهایش کنند، می‌توانند چنین کنند؟ فرمودند: باید باز هم کشته شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۳۲۷-۳۳۳). امنیت و آسایش جامعه یکی از ارکان مهم و اساسی جامعه است. لذا شارع مقدّس نیز بر همین اساس احکام و قوانینی را تشریح کرده است؛ چرا که بدون شک محاربه نیز از جمله جرم‌هایی است که به طور مستقیم امنیت جامعه را تهدید می‌کند. بنابراین، در تمام

جوامع بشری برای این جرم، مجازات سنگینی وضع شده است. بنابراین، می توان گفت اجرای حدّ محاربه، علاوه بر مجازات مرتکبان، خود عامل بسیار مهمی در تأمین امنیت جامعه است. پس لازم است نظام حکومتی سعی و اهتمام ویژه‌ای نسبت به اجرای این حکم الهی در جامعه داشته باشد.

۸- فلسفه اجرای علنی حدود

یکی از شرایط اجرای حدود، علنی بودن آن است و همه فقها بر این حکم اتفاق نظر دارند و معتقدند اجرای علنی مجازات بر اساس مصالح اجتماعی است که سبب سعادت و امنیت جامعه می شود (ر.ک؛ طباطبائی حائری، بی تا، ج ۲: ۴۷۲ و نجفی، ۱۴۰۴ق.، ج ۴۱: ۳۵۳). از جمله ادله برای اجرای علنی حدود، آیه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ باید شما مؤمنان هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند ﴿النور/ ۲﴾ است که خداوند صراحتاً از رحم و رأفت نسبت به کسانی که عمل زنا را انجام داده‌اند، نهی می کند و دستور می دهد مجازات آنها در حضور جمعی از مؤمنان انجام پذیرد. لیکن پاسخ به این سؤال که چرا اسلام اجازه می دهد آبروی انسانی در جمع افراد جامعه بریزد، روشن است؛ زیرا در دین اسلام تا زمانی که گناه آشکار نگردیده، به دادگاه اسلامی کشیده نشده، آبروی او محفوظ است؛ چرا که خداوند ستار العیوب است، اما بعد از ثبوت جرم و بیرون افتادن راز از پرده استتار، آلوده شدن جامعه و کم شدن اهمیت گناه، مجازات باید به گونه‌ای صورت گیرد که اثرات منفی گناه خنثی شود و عظمت گناه به حال نخستین بازگردد، چون اصولاً در یک جامعه سالم باید «تخلف از قانون» با اهمیت تلقی شود و مسلماً اگر تخلف تکرار گردد، آن اهمیت شکسته می شود و اینکه بسیاری از مردم برای حیثیت و آبروی خود بیش از مسئله تنبیهات بدنی اهمیت قائل هستند، خود از واقعیات مسلم جامعه است. بنابراین، علنی شدن کیفر متخلفان، خود عامل بازدارندگی و همچون سدّی در مقابل هوس‌های سرکش آنهاست

(ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۶۰ و حقی بروسوی، بی تا، ج ۶: ۱۱۵). بی شک با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی های اخلاقی در یک فرد ثابت نمی ماند و به جامعه سرایت می کند. لذا اجرای علنی برخی از حدود، خود از شیوع این آلودگی ها در جامعه جلوگیری می کند. در همین زمینه، امام خمینی^(ره) می فرماید:

«یک حد از حدود الهی وقتی که واقع بشود، یک جامعه اصلاح می شود. لذا اگر چهار تا دزد را دستش را ببرند در مجمع عمومی، دزدی تمام می شود و اگر چهار تا آدمی که به فحشا مبتلاست، آن ها را شلاق بزنند، در جامعه فحشا از بین می رود. این همچون غده سرطانی است که طیب برای حفظ یک انسان ناچار است که این غده را بیرون بیاورد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۳۲).

علامه طباطبائی نیز در باب فلسفه اجرای علنی مجازات می فرماید:

«یکی از سعادت های مجتمع صالح این است که اهل ضلالت و فساد در آن مجتمع شناخته شوند تا جامعه نسبت به وضع آن ها بصیرت پیدا کند و برای اصلاح این اعضای فاسده، دست به اقدام زنند. دلیل بر این معنا، جمله ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ﴾ آن ها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شده اند، دارند» (النور/ ۱۱) است، چون اثم عبارت است از آثار سوئی که بعد از گناه برای آدمی باقی می ماند. لذا به واسطه اجرای حد، علاوه بر آگاه شدن مردم نسبت به افراد فاسد و شناخت آن ها در جامعه، باعث می شود که مردم آن اعمال زشت را انجام ندهند و در صدد اصلاح افراد گناهکار برآیند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۵: ۹۰).

آنچه اهمیت دارد، آن است که در فلسفه مجازات و نحوه اجرای آن، مصلحت و سعادت فرد و جامعه از زوایای مختلفی بدان توجه شده است که یکی از این مصلحت ها، اجرای علنی مجازات است. لذا امروزه شاهد آنیم که حاکم اسلامی با توجه به مصلحت و سعادت جامعه در برخی از موارد، مجازات مجرمان را هر چند مجازات حدی نیست (مجازات برخی از اشرار و متجاوزان به نوامیس مردم)، ولی به صورت علنی اجرا می کند که این خود نقش بسزایی در کاهش این جرایم در جامعه داشته است.

۱-۸) تأثیر زمان و مکان در اجرای حدود

بی‌شک در بحث بررسی و تبیین فلسفه احکام، توجه به عنصر زمان و مکان امری مهم به شمار می‌آید که همواره اهتمام فقها بوده است، لیکن با توجه به ثابت بودن احکام حدود، سؤال آن است که آیا امروزه با توجه به مصلحت جامعه، حدود قابل تعطیل شدن و یا تغییر است یا اینکه زمان و مکان در اجرا و اجرا نکردن حدود نقش دارد یا خیر؟

آنچه ذکر آن لازم است اینکه حدود در اسلام از جمله احکام ثابت دین محسوب می‌شوند که بر اجرای آن‌ها بدون کم و کاست بسیار تأکید شده است. برخی از روایات ائمه^(ع) به وضوح بر اهمیت اجرا و تغییر و تعطیل نشدن حدود تأکید دارند. از جمله این روایات، روایت امیرالمؤمنین حضرت علی^(ع) است که در زمان اجرای حد بر زنی فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ ثَبَتَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ وَإِنَّكَ قَدْ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ^(ص) فِيمَا أَخْبَرْتَهُ مِنْ دِينِكَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ عَطَلَ حُدًّا مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَدَنِي وَطَلَبَ بِذَلِكَ مُضَادَّتِي: بارالها! بر این زن چهار بار شهادت ثابت شده است و به درستی که در ضمن آنچه از دینت به پیامبرت^(ص) خبر دادی، فرمودی: ای محمد! هر که حدی از حدود مرا تعطیل کند، با من دشمنی کرده است و با این عمل، خواستار جنگ با من شده است». حضرت امیر^(ع) در این روایت کسی را که حدود الهی را تعطیل کند، دشمن خداوند و رسول او معرفی می‌کند. بی‌تردید حدود الهی بر اساس مصلحت و سعادت جامعه از سوی خداوند باری تعالی تشریح شده است. لیکن آنچه اهمیت دارد، آن است که مصالح جامعه در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان نیست؛ همچنان که علامه حلی معتقد است:

«احکام، دایر مدار مصالح هستند و مصالح نیز با تغییر زمان، متغیر و با اختلاف مکلفین، مختلف می‌شوند. لذا ممکن است حکم معینی در زمانی برای قومی مصلحت داشته باشد که در این صورت، مأمور به خواهد بود و در زمانی دیگر، برای قومی دیگر مفسده داشته باشد که در این صورت، منهی عنه خواهد بود» (سلیمی، ۱۳۸۱: ۱۶۱).

شهید مطهری نیز می‌فرماید:

«مبتنی بودن احکام اسلامی بر یک سلسله مصالح و مفاسد به اصطلاح زمینی (یعنی مربوط به انسان که در دسترس کشف عقل و علم بشر است) از یک طرف، و

سیستم قانونگذاری اسلام که به نحو قضایای حقیقیه است (یعنی حکم را روی عناوین کلیه برده است، نه روی افراد) از طرف دیگر، خود امکان زیادی به مجتهد می‌دهد که به حکم خود اسلام در شرایط مختلف زمانی و مکانی، فتواهای مختلف بدهد و در واقع، کشف کند که چیزی در یک زمان حلال است، در یک زمان حرام، در یک زمان واجب است و در زمان دیگر مستحب. بنابراین، اگر مقتضات زمان عوض شود، به نحوی که برای علم و عقل صددرصد ثابت شد که مصلحت این طور تغییر کرده است، معنایش آن است که زیربنای حکم تغییر کرده است. لذا وقتی زیربنای حکم تغییر کند، اسلام نیز تغییر حکم را اجازه می‌دهد و این به معنای نسخ نیست، بلکه تغییر است و در سیستم قانونگذاری اسلام، نسخ قابل پذیرش نیست، لیکن تغییر، اعم از نسخ است و در بسیاری از قوانین اسلام، تغییر قانون پیش‌بینی شده است» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۸-۲۳).

بنابراین، می‌توان گفت هر چند حدود در اسلام از جمله احکام ثابت است، ولی در برخی مواقع، با توجه به مصلحت و سعادت جامعه و بر اساس مقتضیات زمان، حاکم اسلامی می‌تواند برخی از حدود را اجرا نکند و از مجازات‌های جایگزین برای تأدیب مجرمان استفاده کند. همچنان که حضرت علی^(ع) در برخی از موارد، زنانی را که مرتکب زنا می‌شدند و شوهر نداشتند، ایشان بدون آنکه حد را درباره این زنان جاری نمایند، آنان را به اجبار شوهر می‌داد و می‌فرمودند: «امام مسلمین وظیفه دارد، زنان آزاد و رها را با شوهر دادن مقید کند، همان‌گونه که شتر آزاد با عقال، مهار و مقید می‌شود» (عاملی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲۸: ۱۴۸). حضرت علی^(ع) در برخی از موارد، حتی حد الهی را اجرا نمی‌کردند و می‌فرمودند: «من هیچ حدی را در سرزمین دشمن اجرا نمی‌کنم؛ زیرا می‌ترسم شخصی که بر او حد جاری شده، غیرتی شود و به دشمن ملحق گردد» (مجلسی، ۱۴۱۰ق.، ج ۷۶: ۹۷). این روایت حضرت که در جایگاه حاکم اسلامی بیان فرموده‌اند، خود نشان از مصلحت‌اندیشی حاکم اسلامی است. لیکن آنچه امروزه شاهد آن هستیم، تهاجم همه‌جانبه دستگاه‌های تبلیغاتی دشمنان اسلام به ارکان اساسی دین اسلام است. آن‌ها سعی می‌کنند تا دین سراسر رأفت و مهربانی اسلام را دینی خشن و ضد حقوق بشر در جهان معرفی کنند. بنابراین، در صورتی که به سبب تبلیغات شدید، نسبت به اجرای حدود و وحشیانه قلمداد کردن آن، وضعیتی پیش آید که قوانین جزایی اسلام در اذهان جهانیان به

عنوان قوانین خشن و قرون وسطایی مطرح گردد و به موجب آن، مجامع بین‌المللی و سازمان‌های دروغین منادی طرفداری از حقوق بشر با محکومیت حکومت اسلامی، آن را تحت فشارهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی قرار دهند که خود چه بسا در بلندمدت، موجب شکست یا ایجاد مشکلات جدی برای حکومت فراهم آورد و از طرف دیگر، به سبب اجرای این قوانین و تبلیغات دشمنان، عده چشمگیری از مسلمانان به دشمن پناه برند و درست همان مطلبی واقع شود که حضرت علی^(ع) طبق روایت، به سبب خوف وقوع آن، حد را جاری نمی‌ساخت. در نتیجه این مسائل، اصل نظام تهدید جدی شود و در این صورت، بقای مصلحت در برخی از مجازات‌های شدید حدی، تردید و شبهه واقع شود و مصلحت جدیدی مغایر با مصلحت اجرای حدود جایگزین آن خواهد شد؛ یعنی آنکه قانون مجازات اسلامی تغییر خواهد کرد، نه اینکه نسخ شود. البته چنین مطلبی در صورتی صحیح است که اولاً عقل بشری با توجه به مصالح و مفاسد واقعی و ملزمه در این زمینه، به یقین و قطع برسد و به سبب حجیت ذاتی قطع، حکم قطعی عقل در چنین موردی قابل اعمال خواهد بود. ثانیاً با استفاده از ابزار لازم و توجه به مبانی فقهی موضوع مورد بحث، به این مصالح دست یابد، و گرنه صرف توجه به مسائل ظاهری و خوشامدهای نفسی مبتنی بر امیال نفسانی، نمی‌تواند ما را به این ملاک‌ها برساند و باید توجه داشت که این مطلب تنها در تخصص حاکمان و مجتهدانی روشن ضمیر و آگاه است که بر اساس ضرورت‌های زمان و مکان و با توجه به اهمیت حفظ نظام اسلامی آنچه را که برای جامعه اسلامی مصلحت می‌بینند، بدان فتوا دهند (ر.ک؛ شمس ناتری، ۱۳۷۸: ۲۲۸).

بی‌شک مصلحت‌اندیشی جامعه اسلامی یکی از ارکان اساسی برای حفظ نظام اسلامی است؛ چراکه اگر درست مصلحت‌اندیشی نشود، سبب یأس و ناامیدی مردم نسبت به توانایی نظام اسلامی در اداره جامعه خواهد شد. همچنان که در برخی از کشورهای به‌ظاهر اسلامی، شاهد هستیم که جمود و تحجر برخی از حاکمان و فقیهان چگونه باعث دین‌گریزی مردم شده است و سبب شده دین اسلام به عنوان دینی ناکارآمد و خشن به جهانیان معرفی شود. لیکن آنچه حایز اهمیت است و تلاش و دقت نظر فراوانی را می‌طلبد، آن است که امروزه نمی‌توان صرفاً به سبب برخی ایرادهای حقوق بشری که صدالبته صرفاً در راستای تخریب دین و از

سوی دشمنان اسلام است و یا به بهانه جامعه مدرنیته، احکام الهی را تعطیل کنیم؛ چرا که بی تردید احکام الهی در راستای مصلحت و سعادت بشری تشریح شده است و دقت نظر در فلسفه این احکام، خود گواه این موضوع است. از این رو، صرفاً برخی از احکام الهی را که با توجه به مقتضیات زمان برای جامعه بشری مصلحتی ندارد، بلکه ممکن است مفسده‌ای نیز به همراه داشته باشد، می‌توان اجرا نکرد و بر اساس شریعت اسلامی، قوانین جایگزینی را با توجه به مصلحت جامعه وضع کرد که البته این تشخیص فقط در تخصص دانشمندان و عالمان دینی است و با دقت نظر در مبانی دینی و با توجه به مصالح جامعه، حکم به اجرا، توقف و یا تغییر احکام الهی کنند.

نتیجه‌گیری

از منظر علامه طباطبائی، اجرای احکام حدود برای حفظ ارکان بنیادین جامعه، امری حیاتی است. از این رو، برای حفظ بقای نسل و نظام خانوادگی بشر و نیز در راستای جلوگیری از شیوع فحشاء در جامعه حدّ زنا و قذف تشریح شده است و نیز با توجه به اهمیت و جایگاه عقل به منظور رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی و در نتیجه، در راستای جلوگیری از زایل شدن حکومت عقل، شرب خمر تحریم و برای آن از سوی شارع مقدس حدّ تعیین شده است و همچنان که علامه فرمودند، قوام نظام اجتماعی بر پایه نظام اقتصادی جامعه استوار است. از این رو، هیچ جرم و گناهی به قدر تعدی به حقوق مردم، جامعه را فاسد نمی‌سازد و همچنین است جرم محاربه؛ چرا که محاربه از جمله جرم‌هایی است که به طور مستقیم امنیت و حقوق مردم جامعه را تهدید می‌کند. بنابراین، این جرم‌ها از سوی شارع مقدس تحریم و برای جلوگیری از شیوع آن در جامعه حدّ تعیین شده است. لیکن با توجه به آنکه احکام الهی دایرمدار مصالح هستند و مصالح نیز با تغییر زمان متغیر و با اختلاف مکلفین مختلف می‌شوند، لذا ممکن است حکم معینی در زمانی برای قومی مصلحت داشته باشد که در این صورت، مأمور به خواهد بود و در زمانی دیگر، برای قومی دیگر مفسده داشته باشد که در این صورت، منهی عنه خواهد بود. بنابراین، می‌توان گفت هر چند حدود در اسلام از جمله احکام ثابت است، لیکن در برخی

مواقع، با توجه به مصلحت و سعادت جامعه و بر اساس مقتضیات زمان، حاکم اسلامی می تواند برخی از حدود را اجرا نکند و از مجازات های جایگزین برای تأدیب مجرمان استفاده کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۰۶ق.). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. چ ۲. قم: انتشارات دارالشریف الرضی للنشر.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. چ ۱. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۸ق.). *رسالة توضیح المسائل*. چ ۹۲. قم: انتشارات شفق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشیعة*. چ ۱. قم: انتشارات مؤسسه آل البیت^(ع).
- حقّی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). *تفسیر روح البیان*. چ ۱. بیروت: انتشارات دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. چ ۱. لبنان: انتشارات دارالعلم.
- سلیمی، عبدالحکیم. (۱۳۸۱). «تأمل در حد و تعزیر جرایم با تکیه بر زمان و مکان». *فصلنامه مطالعة راهبردی زبان (کتاب زنان)*. د ۵. ش ۱۷. صص ۱۴۶-۱۷۶.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم. (۱۳۷۸). *بررسی تطبیقی مجازات اعدام*. چ ۱. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی، علامه سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: انتشارات جامعه مدرّسین.
- طباطبائی حائری، سید علی. (بی تا). *ریاض المسائل*. ط: القدیمة. چ ۱. قم: انتشارات مؤسسه آل البیت^(ع).
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد. (۱۴۲۵ق.). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. چ ۱. قم: انتشارات مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *کتاب العین*. چ ۲. قم: انتشارات نشر هجرت.

- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۰ق.). *بحار الأنوار*. ج ۱. بیروت: مؤسسه الطبع والنشر.
- _____ . (بی تا). *حدود و قصاص و دیات*. ج ۱. ترجمه علی فاضل. تهران: انتشارات مؤسسه نشر آثار اسلامی.
- محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق.). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. ج ۱. بیروت: مؤسسه آل‌البيت^(ع).
- محمدی خراسانی، علی. (بی تا). *شرح تبصرة المتعلمین*. قم: انتشارات دارالفکر.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱). *اسلام و نیازهای زمان*. ج ۱۳. تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۱. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامية.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق.). *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*. ج ۱. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. ج ۱. بیروت: انتشارات دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.